



۴-۳ ماه پیش بود که کتاب شعری از سعید اسکندری منتشر شد که به نوعی در لایه‌های پنهان و آشکار خود، راوی نخستین روزهای تسلط ویروس کرونا بر جهان بود. چند وقتی منتظر ماندیم تا شعرهایی از این دست بیشتر منتشر شود و درباره آنها بنویسیم، اما با گذشت این چند ماه می‌خواهیم بگوییم عجالتا همین يك کتاب

پیشنهاد کتاب شعر: «ترجیع‌بند یا برج بلند شهری در سال سیاه اسفند»

را در این باره به شما پیشنهاد می‌کنیم که در باقی موارد، کتاب دندان‌گیری به تورمان نخورده است. کتاب، «ترجیع‌بند یا برج بلند شهری در سال سیاه اسفند» نام دارد از سعید اسکندری و يك منظومه این شاعر را در بر می‌گیرد که شاعر آن را در روزهای اسفند و در نخستین روزهایی که کرونا به ایران آمد و التهاب عجیبی ایجاد کرد نوشته

رونق اگر نیست صفا هست!

روند انتشار کتاب‌های شعر حسین صفا نشان می‌دهد او از این که صرافانه‌عنوان

ترانه‌سرای آثار موسیقایی دیگران شناخته شود راضی نیست و برای این که او را

در ابتدای امر به عنوان «شاعر» بشناسند حتی می‌تواند نوشتن ترانه را کنار بگذارد

این، خبر خوبی برای ترانه‌نویسی ایران نیست



صابر محمدی

ادیبان و هنر

؟ در حالی از حسین صفا تاکنون چند کتاب غزل، چند کتاب شعر بی‌وزن، یک کتاب ترجمه شعر و یک گزینش و گردآوری از شاعری دیگر منتشر شده که او به‌عنوان ترانه‌نویسی شناخته شده که تاکنون تنها یک بار ترانه‌هایش را به‌صورت کتاب ارائه داده است. این کارنامه، در حال مخایره‌پیغامی واضح است؛ شاعری که سال‌ها به‌خاطر همکاری‌اش با محسن چاوشی شناخته می‌شد، درصدد تغییر شماییلی است که از او بر ساخته شده است. روند انتشار شعرهایش، یعنی انتشار آثارش جز ترانه‌ها و شعرهای محاوره‌ای، نشان‌دهنده اصرار او به برهم زدن شناختی است که مخاطب از او کسب کرده است. او می‌خواهد به فراخور این‌که پیش و بیش از این‌که برای اجرای خواننده‌ها ترانه نوشته باشد، شعر نوشته است. بیشتر با این عنوان به یاد آورده شود. این را نه فقط با نگاهی به کارنامه مکتوبش، بلکه با نظر به معدود گفت‌وگوهایی که تاکنون با رسانه‌ها انجام داده‌نیز می‌توان دریافت، صفا چند وقتی است کمتر با خواننده‌ها به‌عنوان ترانه‌نویس همکاری می‌کند و طی گزارشی هم که دو سال پیش درباره غزل‌های کتاب «منجنيق» اش در آلبوم «ابراهیم» محسن چاوشی، در یکی از رسانه‌ها منتشر شد، آمده بود که حتی گفته دیگر ترانه نمی‌نویسد.

این را که حسین صفا را با وجود کمیتِ بیشتر شعرهایش نسبت به ترانه‌هایش، اغلب به‌عنوان ترانه‌نویس می‌شناسیم، هیچ به پای کم‌کاری او در این رابطه نمی‌توان گذاشت؛ این قدرت و رسانایی گسترده‌تر موسیقی پاپ نسبت به شعر است که چنین وضعی را برای صفا ایجاد کرده است. در عین حال، این باور منحط که ترانه، صورت تقلیل یافته‌ای از شعر است، لابد صفا را هم آزار داده و به این نتیجه رسانده که میدان را خالی کند. در چه بسیار انجمن‌های ادبی که هنوز و همچنان وقتی شاعری پشت تریبون شعرخوانی می‌رود، نگاهی که به تولید و پروسه تولید اثر او به‌عنوان امر خلاقه شکل می‌گیرد، نگاهی است واجد ارزش‌های والای ادبی اما همان شاعر اگر برای خواندن ترانه‌ای پشت همان تریبون برود و برای همان عده‌ای که شعرش را شنیده‌اند، ترانه آن‌ها که به این توجه نگرفته، به عنوان متنی که «خب، ترانه است و شعر نیست» تعبیر می‌شود. هنوز کسانی که در مرز این دو (شعر و ترانه) زیست و فعالیت می‌کنند یا به این هر دو علاقه نشان می‌دهند، به‌جوه تفکیک سفت و سختی در این بین قائل اند؛ و جوهی که تأکید همچنان بر آن‌ها، به فرسایش بحث مدام و بی ارزش مقام والاتر شاعر از ترانه‌سرا دامن زده است. اما همه آن‌ها که به این توجه تفکیک، باور دارند، در تحلیل ماهیت آن به سر می‌برند، غافل از این‌که مرور زمان و گذشت روزگار بر هردو عرصه، ماهیت آن‌ها را نیز می‌تواند دستخوش تغییر و از این رو تحلیل‌های این عده را از درجه اعتبار ساقط کرده باشد. ترانه‌سرایی، مدت‌هاست با مصادیق معتبری که به‌دست داده، انگاره فوق را نامعتبر کرده است. علاوه بر این، مدت‌هاست در جهان نقد، ارزش‌ها و هنجارهای ادبی، سنجه‌های دیگری را جز چند و چون ژانرها و قالب‌های گوناگون ارائه، مدنظر قرار می‌دهند. معیار سنجیدن ارزش‌های ادبی یک متن، مدت‌هاست دیگر داستان و شعر و نمایشنامه و ترانه بودن آن نیست و ساده‌انگازانه است این فرض را به عنوان یکی از پیش‌فرض‌ها در عمل نقد دخالت دادن، چنانچه اقدامی نوبل، چند سال پیش جایزه ادبیاتش را به باب دپلن به عنوان ترانه‌نویس داد تا یکسره خط بطلانی بکشد بر این باورهای کهنه.

این‌ها را نگفتم که در این باب با حسین صفا همدلی

و هم‌دردی کرده باشم. اتفاقا

با همه احترامی که به این

دغدغه‌او می‌توان قائل بود،

اصرار او بر این را که به‌عنوان

شاعر شناخته شود و منتقدان

بیشتر به شعرهایش توجه

کنند و مثل مردم فقط

ترانه‌هایش را نینیند، اصرار

مهم و کارآمدی نمی‌بینم.

بدیهی است که او که بیشتر

برای موقعیت شاعری خود

زحمت کشیده و برایش وقت

گذاشته، نگران این باشد که

نکند صرفا با ترانه‌هایی که

برای محسن چاوشی و دیگران

نوشته، شناخته شود اما این



گفت و گو با حسین صفا که امروز و فردا ۲ کتاب شعر ؛ یکی غزل و دیگری شعرهای بی‌وزن

با نام‌های «آه به خط بریل» و «این دست بی‌صدا» از او منتشر می‌شود

باید سنتی تازه ساخت

تا امروز شعر حسین صفا را می‌توان در میان مهم‌ترین آثار ادبیات معاصر ایران جای داد. چنین ادعایی در میان نام‌های شاخص ادبیات فارسی، نه گزاره‌ای برای تمجید از مصاحبه‌شونده بلکه نکته‌ای است قابل اثبات که صفحات بسیاری می‌توان درباره آن نوشت. در پیش درآمد مصاحبه، بیشتر نوشتن از این بحث نه ممکن است و نه درست. پیش از این در یادداشتی درباره مجموعه شعر منجنيق، بیشتر در این خصوص نوشته‌ام. نحیف بودن نقد ادبی و مهجور ماندن شعر در دهه‌های اخیر سبب شده گاهی تمیز سره از ناسره و تشخیص اصل از بدل دچار مشکل شود. برای همین، گاهی لازم است خود مولف به میدان بیاید و بیشتر درباره اثرش و منظر خود در جهان سخن بگوید. به سراغ شاعر تنهایی رفته‌ایم که بیشتر از حرف زدن، کتاب چاپ می‌کند و بیشتر از چاپ کتاب، می‌خواند. نه حلقه شعری دارد و نه میزبان افتخاری جلسه‌ای می‌شود.

صفا در جایی اشاره می‌کند: «بزرگ‌ترین خصلت شعر، مهجور بودنش است.» در زمانه سرعت و نور و رنگ، پرداختن به کلمات، آن هم کلمات نوشته‌شده بر صفحه کتاب و نه در صفحات مجازی، جز در تنهایی قابل حصول نیست. به گفته نیما در حرف‌های همسایه: «آن‌که کار تازه‌ای می‌کند، تنهاست». من فکر می‌کنم کتاب‌هایی همچون نرگس، وصیت و صبحانه و منجنيق، ممکن نمی‌شدند مگر به صورت سرریزی از کمتر حرف زدن‌ها و در تنهایی خواندن‌های شاعر. تا چند روز دیگر یا شاید هنگام خواندن این مصاحبه، دو اثر تازه از حسین صفا به نام‌های «آه به خط بریل» و «این دست بی‌صدا» روانه بازار نشر خواهد شد. به بهانه این اتفاق، با او به گفت‌وگو نشستیم که بخشی از این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

پرتقال فروش را پیدا می‌کنند؟ گمان نمی‌کنم.
[۱] برخی مهجور ماندن شعر در میان دیگر هنرها را به پایین آمدن سطح آثار ارائه شده شاعران مرتبط می‌دانند و برخی دیگر معتقدند که فارغ از سطح آثار منتشر شده، محصول شعر در میان هنرهای همچون موسیقی، نقاشی و... و حتی صنعت سینما کنار گذاشته شده است.
مهوریت مرتبط امروز شعر را مربوط به کدام یک از این فرض‌ها می‌دانید و اگر هیچ‌کدام را قبول ندارید علت آن را در چه چیزی می‌بینید؟

شعر مهجور نمانده است. شعر همیشه مهجور بوده است و خواهد بود. بزرگ‌ترین خصلت شعر مهجور بودنش است. این خصلت است که شعر را تافته‌ای جدا بافته کرده است. شعر کاری به دنیای امروز و دیروز و فردا و پس فردا ندارد. شعر با دنیای خودش کار دارد. با جوهر خودش کار دارد. اصلا به همین دلیل با بعضی‌ها محشور است و از خیلی‌ها مهجور. اگر اهل امروز و دیروز و اینجو مقایسه‌ها هستید، شعر از شما مهجور است. اهل گیش را با اهل همیشه مقایسه نکنید.

[۲] فاصله شما از محافل، رسانه‌ها و جشنواره‌ها هم به این مهوریت مرتبط است یا دلایل دیگری دارد؟
بله کاملا به این مهوریت مرتبط است.
[۳] به‌زودی شاهد انتشار دو مجموعه شعر از حسین صفا یعنی آه به خط بریل (الشعار آزاد) و این دست بی‌صدا (غزل) خواهیم بود. پیش از انتشار، کمی درباره فضای این دو مجموعه بگویید.

کار خاصی نکرده‌ام. فقط چون پیشتر رفته‌ام، شعرم نیز پیشتر فته‌تر شده. بالغ‌تر شده. نمی‌دانم چرا هر بار که از پیشرفت حرف می‌زنم یاد پسرقت هم می‌افتم. یاد آن شاعر مشهور و محبوب دل‌ها می‌افتم که نوشته‌های ۹۰ سالگی‌اش از نوشته‌های ۱۲ سالگی‌اش عقب‌ترند. عقب بودن و به عقب‌تر رفتن از عقب جلو زدن هم هنری است برای خودش. همه آدم‌ها برای اشتباه کردن یک عمر فرصت دارند و بعضی از آدم‌ها از این فرصت نهایت استفاده را نمی‌کنند.

[۴] در زبان شعر شما ترکیبی از زبان محاوره، زبان معیار و حتی زبان کهن وجود دارد. منطق شما در انتخاب زبان چیست؟ اگر روشن‌تر بگوییم ممکن است برخی زبان شما را به چندگانگی متهم کنند. پاسخ شما به این دسته چیست؟

من زبان شعرم را انتخاب نکرده‌ام، زبان شعر من به مرور شکل گرفته و این شکل‌گیری همچنان ادامه خواهد داشت. قطعا تحصیلکردگان شعر توجه کیفیت زبان شعر من می‌شوند. [۵]

فارغ از موافقت یا مخالفت با او، متوجه می‌شویم فرم - که نوعی از آن را قالب شعری می‌گویند - اهمیت دارد. نظر شما در این خصوص چیست؟

من معمولا علاقه‌ای به بیان کردن منظورم ندارم. چون بیان کردن منظور؛ منظوری دیگر ایجاد می‌کند و این منظور دیگر ایجاب می‌کند که آدم توضیحی دیگر بدهد و بعد دوباره منظوری دیگر و... اما به ناچار کمی توضیح می‌دهم؛ قالب یک چیز جنبی و فرعی است، وقتی اصلش بدانیم. اگر شما شیوه‌ها را براساس قالب‌ها دسته‌بندی می‌کنید، قالب یک چیز جنبی است. من در شاعری فقط یک شیوه دارم.

می‌نویسم و از پیش نمی‌دانم قالب و فرم و محتوای اثرم چه خواهد بود. ضمنا قالب نوعی فرم نیست.

و اما؛ اگر شعر نوشتن در قالبی که قدمت دارد بازگشت به سنت محسوب می‌شود، پس پرداختن به شعر نیز که قدیمی‌تر از قالب است، باید بازگشت به سنت قلمداد شود. (ناگفته نماند که قدمت شعر به پیش از سنت مورد نظر ما برمی‌گردد). غزلی هم که من می‌نویسم تفاوت‌های اساسی با غزل رایج دارد. به‌هر حال بعضی‌ها می‌دانند که نباید در تکرار سنت به هدر رفت بلکه با عبور از سنت باید سنتی تازه ساخت. من هم مثل آن بعضی‌ها مشغول انجام این

کارم. حالا این سنت ممکن است متعلق به هزار سال پیش باشد و ممکن است مربوط باشد به ۱۰ سال پیش. به‌هر حال اگر تمام اجزای شعر مولفه‌های اصلی شعر نباشند، تمام آن اجزاجنبی‌اند.

[۶] موقعیت شعر فارسی در آستانه ورود به قرن جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ دانه درشت‌های شعر صد سال اخیر که در غربال تاریخ شعر باقی مانده‌اند را چه کسانی می‌دانید و فکر می‌کنید جهان شعر فارسی در قرن جدید چه چشم‌اندازی خواهد داشت؟

شعر فارسی در آستانه قرن جدید همان سرنوشتی را دارد که از آغاز تاکنون داشته. در آینده هم چیزی عوض نخواهد شد. دانه درشت‌ها هم همان‌هایی‌اند که هوش خوب و سرگذشت بدی داشته‌اند. این خوب است که به اسم و سرنوشت کسانی بپردازیم که سرگذشت خوبی نداشته‌با ندارند و به خاطر دانه درشت بودنشان در جامعه کوچولو‌ها کمتر دیده و فهمیده شده‌اند؛ اما آیا اکثریت مردم یک روز

[۷] اگر برای مخاطب طیفی را در نظر بگیریم که یک سر آن خریداران کتاب و سر دیگر آن لایک‌های مجازی باشد، رابطه هنر با مخاطب در نگاه حسین صفا چگونه شکل‌بندی شده‌است؟

چند و چون رابطه بین هنر و مخاطب را باید از هنر یا از مخاطب ببرسید. من هنرمندم. شاعرم؛ اما اگر منظور سولاتان رابطه من با مخاطب است، جوابی مشخص برای این سوال دارم؛ من با هنرم رابطه دارم. مخاطب من هنر من است. هنر هم بی‌شک مخاطب دارد. مخاطب هنر کسی است که هنر هم مخاطب اوست. از میان خریداران کتاب‌های

من، احتمالا عده‌ای مخاطب کتاب‌های من هستند و باقی صرفا خریدارند. همین‌طور از میان کسانی که در فضای مجازی یا هر جای دیگر، شعرهای مرا دنبال می‌کنند، عده‌ای مخاطب شعرهای من هستند و باقی دنبال‌کننده‌اند. تجربه شیوه‌های گوناگون شعری از نخستین مجموعه شعر شما تا به امروز ادامه داشته و فارغ از کیفیت غزل‌ها، شعرهای سپید یا اشعار محاوره‌ای، هم‌راستا با هم به پیش آمده است.

[۸] موضوع قالب‌های شعری و فرم‌های مختلف در شعر حسین صفا چگونه بروز و ظهور پیدا می‌کند؟

مگر می‌شود وقتی درباره شعرهای من حرف می‌زنید از کیفیت آنها فارغ باشید؟ این از این. من شعر نوشتن را با شعر منتور شروع کردم و خیلی زود شعر موزون (با وزن عروضی) هم به‌سراغم آمد؛ و تا الان ۲۶ سال است بر همین روالم. قالب، امری جنبی است. مرزبندی و ارزیابی براساس قالب، چیزی مطلقا قلابی است. شعر من در خودش بروز و ظهور پیدا می‌کند و با خودش قالب را هم بروز می‌دهد. این جداکن سواکن کردن‌ها از جانب کسانی صورت می‌گیرد که یا قرار است چیزی را قالب کنند یا قرار است چیزی به آنها غالب شود.

[۹] فارغ از زاویه‌ای که از آن به جهان شعری نظر می‌کنیم کمتر کسی تاثیر فرم بر محتوا را انکار می‌کند. قالب نه همه؛ اما نوعی فرم است. بطور می‌شود فرم را چیزی جنبی دانست. منظور برتری یا رتبه بندی انواع شعر گفتن نیست بلکه سخن از تاثیر این تفاوت‌ها بر نوع شعر ارائه شده است، وقتی کسی می‌گوید در دنیای امروز غزل گفتن بازگشت به سنت است،